

رسالت دینی انسان در حوزه عمل و کنش

محسن غلامیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

چکیده

انسان یگانه موجود در هستی بود که با تکیه بر قدرت اراده و اختیار و با بهره‌مندی از عقل، خداوند رسالت صیانت از دین خود را در طول تاریخ بدو سپرده است و او با بهره‌گیری از دین خواهد بود که می‌تواند از دین خداوند نگهداری نماید؛ چرا که طرق صیانت از دین تنها با شناخت خود دین و با بهره‌مند شدن از راه‌های آن میسر خواهد بود. در عصر کنونی که دوره مدرنیته و فتنه‌انگیزی در قبال دین است، شناخت رسالت انسان در خصوص دین و ضرورت صیانت از آن از منظر قرآن کریم، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. از همین روی نویسنده با روشی توصیفی - تحلیلی به تشریح ابعاد گوناگون این موضوع پرداخته است و بدین نتیجه رهنمون گشته که انسان پس از پیمودن مسیر گرایش و بینش‌ها و دستیابی به کامل‌ترین تفکرات و عقائد در خصوص دین حق، وارد حوزه گرایش شده و جامع‌ترین را برمی‌گزیند و پس از طی طرق بیان شده، به حوزه عملی و کنشی می‌رسد و در زمینه وظیفه قیام را بر دوش دارد. در حقیقت انسان با گذر از حوزه بینشی به حوزه گرایشی رسیده و از این مرحله با کنش‌ها در تحقق پایه‌ها و فروع دین خداوند خواهد کوشید که تحقق دین در عرصه فردی و اجتماعی سرانجام این امر و یگانه راه وصول به نگهداری و به منزل رساندن دین است.

کلیدواژگان: صیانت، دین، رسالت، انسان، قرآن، کنش.

^۲ دانش پژوه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن.

مقدمه

بر اساس آموزه‌های آسمانی، انسان در هندسه نظام‌مند هستی بالاترین جایگاه را در میان مخلوقات الهی دارد. از دیگر سو، انسانی که حق حیات یافته و چنین جایگاهی برای او فراهم آمده، تکالیفی نسبت به خالق خویش دارد و آن تکالیف در چگونگی و چندگونگی تعامل بشر با برنامه‌های الهی تعین و تشخیص می‌یابد. بنابراین مراد از دین در این نوشتار، دین با خاستگاه آسمانی است نه ادیانی که ریشه در خاستگاه غیر آسمانی دارد و نیز منظور از رسالت، مسئولیت و تکالیفی است که انسان در قبال برنامه آسمانی و فرستادگان الهی دارد. مسأله‌ای که دغدغه نگارنده است اثبات اصل وجود چنین رسالتی نیست؛ زیرا در شاخه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی، اصل وجود چنین رسالتی به اثبات رسیده است. موضوع تحقیق حاضر از زیرشاخه‌های بحث «انسان و دین» است که با توجه به انواع جهان‌بینی مادی و الهی از دو زاویه قابل رصد است. این مسأله به صورت ابتدایی ریشه در پیدایش انسان و هم‌زمانی آن با پیامبری خلیفه‌الله دارد. اما به مرور زمان و پیدایش جوامع بشری مسأله رابطه انسان و دین به مسأله آکادمیک تبدیل شد و مکاتب متعددی پدید آمد. اندیشه‌های سکولاریسم، اومانیزم و... به نوعی پاسخ به این مسأله بوده‌اند. اما از زاویه جهان‌بینی الهی نیز اندیشمندان معتقد به ادیان آسمانی در مقام دفاع از دین به بررسی مسائلی از این دست پرداختند.

۱- مفهوم شناسی انسان و دین

انسان از ریشه «نسیان» به معنای فراموشی است. نیز گفته‌اند؛ انسان مصدر «انس» و «انس» و به معنای رام بودن و خو گرفتن و الفت و ملاطفت داشتن و ضد توحش است؛ لذا یک مرحله بالاتر از بشر است. یعنی بشری که یک مرحله از کمال را پشت سر گذاشته و به همدمی و هم‌زیستی و همکاری خو گرفته است. تفاوت «آدم» با «انسان» در قرآن کریم آن است که آدم در کاربرد قرآن، علم و اسم خاص برای «آدم ابوالبشر» است. علت نام‌گذاری «ابوالبشر» به «آدم» شاید به خاطر آن است که حضرت آدم «اسمر اللون» یعنی «گندمگون»

بوده است. در برخی روایات نیز آمده است که آدم را از آن جهت آدم گویند که از «ادیم الارض» یعنی روی زمین است. جسد حضرت آدم از خاک روی زمین آفریده شده است. چنان که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «انما سمی آدم لانه خلق من ادیم الارض»؛ آدم به این نام نامیده شد؛ چون از ظاهر زمین خلق شده بود (شیخ صدوق، ابن بابویه، علل الشرایع، ص ۵۷۹) وجه نام‌گذاری انسان به خاطر زیادی اُنس او و به جهت آن است که آفرینش او به گونه‌ای است که قوام زندگی او با انس با انسان‌های دیگر است. از این رو انسان مدنی بالطبع می‌باشد. (راغب اصفهانی، حسین، مفردات، واژه «انس»). در اصطلاح نیز انسان به وجود بیرونی اطلاق می‌گردد که صاحب ادراک و قوه ناطقه بوده و به وسیله اختیار و قدرت انتخاب و عقل از دیگر موجودات متمایز می‌گردد. (ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ص ۴۳)

دین از منظر اهل لغت یعنی حساب و جزا، طاعت، ورع، سلطه و غلبه، شریعت و آیین (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۶۰). اما دین در اصطلاح مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این مجموعه حق و گاهی باطل و گاهی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل یا مخلوطی از حق و باطل می‌نامند. (جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳). بنابراین دین عبارت است از آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده و رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشد. (مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ص ۲۱۵). از این روی، دین در لغت به معنی قانون، ضابطه و... به کار رفته اما در لسان اصطلاح به مجموعه قوانین برای تمامی ساحت‌های حیات انسان اطلاق شده است.

۲- رسالت کنشی فردی و اجتماعی انسان

خداوند متعال در آیات شریفه، قیام جهت اقامه بایسته‌ها و شایسته‌ها را رسالت هر انسانی در عرصه فردی و اجتماعی می‌داند؛ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ وَفَرَادَى» (سبأ، آیه ۴۶)؛ بگو من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم [و آن] اینکه دو تا دو تا و یک یک برای خدا قیام کنید؛ تعبیر به قیام در اینجا به معنی ایستادن روی دو پا نیست بلکه به معنی آمادگی برای انجام کار است؛ چراکه انسان به هنگامی که روی پای خود می‌ایستد آماده برای انجام برنامه‌های مختلف زندگی می‌شود، بنابراین اندیشه کردن نیاز به آمادگی قبلی دارد که انگیزه و حرکتی در انسان به وجود آید که با اراده و تصمیم به تفکر بپردازد. تعبیر لله بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد و تفکری که از چنین انگیزه‌ای سرچشمه می‌گیرد ارزنده است، اصولاً اخلاص در کارها و حتی در اندیشیدن خمیرمایه نجات و سعادت و برکت است.

تعبیر به مثنی و فرادی "(دو دو، یا یک یک) اشاره به این است که اندیشه و تفکر باید دور از غوغا و جنجال باشد، مردم به صورت تک نفری یا حداکثر دو نفر دو نفر قیام کنند و فکر و اندیشه خود را به کار گیرند؛ چراکه تفکر در میان جنجال و غوغا عمیق نخواهد بود، به خصوص اینکه عوامل خودخواهی و تعصب در راه دفاع از اعتقاد خود در حضور جمع بیشتر پیدا می‌شود. (مکارم ش‌یرازی، ناصر و همکاران، نمونه، ج ۱۸، ص ۱۳۴). از این روی، تک به تک افراد در جامعه رسالت قیام لله و فی الله را بر دوش دارند تا دین خداوند مصون بماند و بتواند حرکت تاریخی خود را ادامه دهد و به سرمنزلی که خداوند در نظر گرفته برسد.

۲- تقابل قیام الله با منافع شیطان

مکاتب مادی در طول تاریخ به دنبال مبارزه با این قیام بودند؛ چرا که با قیام الله منافع شیطانی و ضددینی آنها به خطر می‌افتد؛ مکتب‌های مادی و کمونیستی که همیشه از ناحیه مذاهب راستین احساس خطر می‌کنند همیشه اصرار دارند که دعوت ادیان را دعوت به تخدیر افکار توده‌ها معرفی کنند، تعبیر رسوای آنها که دین افیون توده‌هاست معروف است. همچنین استعمارگران شرق و غرب به خاطر هراسی که از قیام توده‌های مؤمن در سایه افکار مذهبی و استقبال از شهادت در راه خدا داشته‌اند سعی می‌کردند که به روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خود این مطلب را تلقین کنند تا در کتابهای به اصطلاح علمیشان منعکس سازند که مذهب زائیده جهل و نادانی بشر نسبت به عوامل طبیعت است! البته این بحثی است دامنه‌دار و در جای خود جواب‌های قاطع و دندان‌شکن به آنها داده شده که اینجا جای شرح همه آنها نیست، ولی آیاتی از قبیل آیات مورد بحث که دعوت به تفکر و اندیشه می‌کند، بلکه عصاره دین و خمیرمایه تکامل و پیشرفت انسان را همین اندیشه و تفکر می‌داند مشت این دروغ-پردازان را باز می‌کند. (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

قیام الله برای صیانت از دین خداوند، همان مسیر تاریخی است که انبیاء الهی در طول تاریخ پرچم‌دار آن بودند؛ اگر همه انسان‌های روی زمین افراد منطقی و پیراسته از انگیزه‌های باطل بودند، برهان و نصیحت و انذار، در دعوت و هدایت آنان کافی بود و حجج الهی در تبلیغ خود بر این اهرم‌ها تکیه می‌کردند و به امور دیگر نیاز نداشتند ولی در میان مردم تعداد قابل ملاحظه‌ای وجود داشتند که در برابر براهین و منطق حجت‌ها شکست می‌خورند، اما تسلیم حق نمی‌شدند و حتی دست به کارشکنی و سنگ اندازی نیز می‌زدند؛ از این جهت، باید پیامبران الهی از روح نیرومند، اراده قوی و استوار و صبر و استقامت وافر بهره‌مند باشند تا در مقابل توطئه‌های دشمن احساس عجز نکرده، رسالت خویش را عملی سازند. (ر.ک: سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، ج ۱۰، ص ۳۴۷-۳۵۴)

تفسیر صبر به تو سری خوردن و سکوت در مقابل ظالم و ستمگر، معنی باطلی است که برای آن تراشیده شده تا این شیوه اخلاقی را در انتظار، بد و ناشایسته جلوه دهند؛ در حالی که حقیقت صبر همان استقامت و تحمل رنج برای دست یافتن به اهداف و آرمان‌های متعالی است و انسان بدون چنین شیوه‌ای، به آرمان‌های بلند دست نمی‌یابد و لذا در آیات جهاد روی عنصر صبر تکیه می‌شود و یک فرد مجاهد بدون استمداد از آن، نمی‌تواند بر دشمن پیروز گردد. (همان). خداوند متعال در آیات متعددی به حجت‌های خود دستور تمسک به صبر را بیان نموده؛ چراکه مسیر ایشان همواره سرشار از تکذیب و آزار و اذیت منفعت‌طلبان بوده است؛ «لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» (انعام، آیه ۳۴)؛ پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند. آنها در برابر تکذیب مخالفان استقامت ورزیدند و آزار دیدند تا اینکه نصرت ما فرا رسید.

۳- مشکلات انسان در مسیر قیام لله

در راه قیام خداوند، انسان با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد، به همین سبب خداوند متعال همواره بندگان شایسته خود که از همه هستی شان برای صیانت از ارزشمندی‌ها امر در هستی گذشته اند، دلداری داده و به پیروزی نهایی نوید می‌داده است؛ خداوند برای دلداری حضرت رسول، به وضع انبیای پیشین و اذیت شدن آنها و صبر و مقاومتشان در برابر سختی‌ها تا رسیدن نصرت الهی اشاره می‌کند و گویا می‌فرماید: بنابراین تو هم در برابر تکذیب‌ها و آزارها و حملات دشمنان لجوج و سرسخت روح صبر و استقامت را از دست مده و بدان طبق همین سنت امدادهای الهی و الطاف بی‌کران پروردگار به سراغ تو خواهد آمد و سرانجام بر تمام پیروز خواهی شد و اخباری که از پیامبران پیشین به تو رسیده است که چگونه در برابر مخالفت‌ها و شدائد استقامت کردند و پیروز شدند گواه روشنی برای تو است.

در حقیقت این آیه به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن اینکه همیشه حجت‌های صالح اجتماع که برای هدایت توده‌های مردم به وسیله ارائه مکتب و طرح‌های سازنده با افکار منحط و خرافات و سنن غلط جامعه پیاپی می‌خواستند با مخالفت سرسختانه جمعی سودجو و زورگو که با پر و بال گرفتن مکتب جدید، منافعشان به خطر افتاد، روبرو شدند. آنها برای پیشرفت مقاصد شوم خود از هیچ کاری ابا نداشتند و از تمام حربه‌ها، حربه تکذیب، تهمت محاصره اجتماعی، آزار و شکنجه، قتل و غارت و هر وسیله دیگر استفاده می‌کردند، اما حقیقت با جاذبه و کشش و عمقی که دارد سرانجام طبق یک سنت الهی کار خود را خواهد کرد و این خارهای سر راه برچیده خواهند شد، اما شکی نیست که شرط اساسی این پیروزی بردباری و مقاومت و استقامت است. (ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۱۲-۲۱۳). از این روی انسان همواره رسالت دارند که به دین خداوند اخذ نموده و در این مسیر مستحکم باشند و دشواری‌ها نباید تزلزلی در قدم‌ها و وجودشان ایجاد کند؛ در این حالت است که معنی حقیقی قیام لله در عرصه فردی و اجتماعی محقق شده و دین با سرعت منازل خود را طی می‌نماید؛ معنای اخذ دین خدا آن است که فطرتان را رها نکنید؛ پس اگر قرآن فرموده ملازم دین خدا باشید، یعنی فطرت خویش را رها نکنید. آنچه در سوره مائده آمده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مائده، آیه ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، مشابه است با آنچه در سوره روم آمده که فرمود: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...»؛ عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ یعنی الزموا انفسكم که انفسكم منصوب است به اسم فعل در آیه سوره روم که آمده «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» یعنی خذ فطره الله الزم فطره الله یعنی دین الهی خواسته درون شما است، نه آن که از بیرون ذاتان بر شما تحمیل شده باشد؛ بلکه آنچه را که فطرتان خواست به شما دادند؛ مثلاً اگر به گیاه عطشان بگویند آب زلال را جذب کن، این دستور طبیعی بر او تحمیلی نیست. اگر به انسان تشنه بگویند آب گوارا را بنوش، تحمیلی بر او نیست؛ زیرا آب گوارا خواسته نهایی انسان تشنه است و با نوشی‌دن آن هر گونه رنجی که از تشنگی می‌برد، برطرف می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی،

عبدالله، تسنیم، ج ۵، ص ۱۲۳-۱۲۷). بنابراین، انسان در عرصه کنش و عمل ابتدا رسالت دارد بایسته‌ها و شایسته‌های الهی را محقق سازد؛ چراکه قوام دین و صیانت از آن به قوام این ارکان و بایسته‌ها خواهد بود.

۴- نبایسته‌های قیام لله در وجود انسان

غفلت از یاد خدا، مصداق و شکل دیگر از پدیده بیگانگی از خدا و مبدأ هستی و به نوعی خلأ یا ضعف شناختی است. به نظر می‌رسد مسئله فراموشی یاد خدا عام و فراگیرتر از شرک و ورزی است؛ زیرا هم شامل شرک الحادی است که از سر لجاجت یا جهل به حقیقت است و هم در برگیرنده حالت غفلت و بی‌توجهی که مرحله‌ای است خفیف‌تر از شرک و ورزی و جحود. بنابراین در آیات متعددی بر نقش آن و تأثیر آن در سلب آرامش اشاره شده است؛ «قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى* وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴)؛ (خداوند) گفت: هر دو از این محیط (به کره زمین) فرود آید (و آنجا تناسل کنید) در حالی که برخی از شما (آدمیان) دشمن برخی دیگر خواهید بود؛ پس اگر از جانب من برای شما هدایتی (آیینی به وسیله پیامبری) آمد، هر که پیروی از هدایت من کند هرگز نه گمراه شود و نه شقی و بدبخت گردد و هر که از یاد من روی گرداند حتماً برای او زندگی تنگی خواهد بود (هرچند دارای مال و منال وافر باشد، به لحاظ انقطاع از غیب و عدم قناعت نفس و طلب زیادی و تزلزل موارد اتکاء و خوف از حوادث) و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم. (طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۵)

غفلت انسان را به خود فراموشی سوق خواهد داد و این ناشایست منجر به تعطیل شدن قوای شناختی و به دنبال آن گرایشی در وجود انسان خواهد شد و طبیعی است که وقتی در این دو بعد اساسی وجود انسان اختلال ایجاد شود، او نخواهد توانست به مبارزه با نشایسته‌ها روی آورد و از دین خداوند صیانت نماید؛ واژه خود فراموشی از نظر لغوی دارای معنایی

روشن است؛ اما در معنای اصطلاحی تعریفی خاص دارد. انسان موجودی بسیار پیچیده است که یکی از ویژگی‌های او حرکت و تحول دائم می‌باشد و جایگاه او در عالم هستی از اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین قابل تغییر است. (ملاصدرا، صدرالدین، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۴۷). حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: «نَسِيَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ» (عبدالواحد، آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۲۱۴)؛ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را دچار خود فراموشی می‌کند و چشم بصیرتش را نابینا می‌سازد.

یکی از متداول‌ترین انواع تقسیمات خودفراموشی یا غفلت از خویشتن، تقسیم آن به نوع مثبت یا منفی است. معنای مثبت آن، یعنی وارستن از خود یا از خود بی‌خودشدن. در چنین حالتی فرد بر اثر استغراق در شهود الهی، خود متوسط یا نازل را از یاد می‌برد و به مقام فنا می‌رسد و جز خدا چیزی را نمی‌بیند و در مرحله بالاتر از فنا هم فانی گشته، به مرحله بقای پس از فنا نایل می‌شود. (عبدالله، جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۶۶). امیرالمؤمنین در این زمینه بیان داشته‌اند؛ «عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا» (محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۱)؛ در شکفتم از کسی که در پی یافتن گمشده خویش می‌گردد، در حالی که «خود» را گم کرده و در پی یافتن «خویش» نیست!

۵- ارتباط همسوی ترک نایسته‌ها و دین‌گرایی حقیقی

انسان زمانی که از نایسته‌ها و نایسته‌ها در مسیر صیانتی خود دست می‌کشد و برای زائل کردن این موانع، قیام می‌نماید، در مسیر حقیقی دین قرار گرفته و دین‌گرایی واقعی محسوب خواهد شد؛ چراکه اصولاً عمل کردن به دستوراتی که به سود انسان است، نشانه اطاعت از فرمان خدا محسوب نمی‌شود؛ زیرا انگیزه آن فرمان خدا نبوده بلکه حفظ منافع شخصی بوده است، زمانی فرمانبردار از عاصی و گنه‌کار شناخته می‌شود که عمل به دستوری بر خلاف منافع شخصی باشد، آنها که از چنین قانونی پیروی کنند، مؤمنان راستین هستند و آنها که تبعیض کنند سرکشان واقعی می‌باشند، بنابراین تبعیض در اجرای قوانین نشانه روح

تمرد و احیاناً عدم ایمان است. خداوند در برخی آیات وجود اطاعت مطلق را ملاک ایمان معرفی می‌نماید؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، آیه ۵۹). به تعبیر دیگر اثر ایمان و تسلیم، آنجا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد و گرنه عمل به دستورات الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه مؤمنان را از منافقان از این طریق می‌توان شناخت، مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم‌اند و منافقان طرفدار تبعیض. (مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، نمونه، ج ۱، ص ۳۳۲). از طرفی نیز در مسیر حرکتی اقامه نمودن بایسته‌ها، طرقي منحرف وجود دارد که همواره شیطان سعی دارد مؤمنین را در این طرق قرار دهد.

خدای تعالی کلیات دین را صراط مستقیم خود و صراطی خوانده که نه در هدایت پیروان و رسانیدن ایشان به هدف، تخلف پذیر است و نه در اجزای آن و نه در میان پیروان آن مادامی که پیروند اختلاف هست، سپس پیروان را از پیروی سایر راه‌ها نهی کرده؛ چون پیروی از آن راه‌ها باعث تفرقه و اختلاف است؛ برای اینکه راه‌های دیگر، راه‌های هواهای شیطانی است که در تحت یک ضابطه کلی قرار ندارد، به خلاف راه خدا که اساسش فطرت و آفرینش است و انسان را از عمل گرایبی دور خواهد نمود؛ در واقع پیروی نمودن از راه‌های شیطان، انسان را نسبت به دستورات دینی به بی‌مبالاتی سوق خواهد داد. (ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۷، ص ۵۲۱). در حقیقت دین اگر به طور کامل اخذ نگردد و دین-گرایی به تبعیض بیفتد، نه تنها بایسته‌ها محقق نخواهد شد، بلکه جامعه دائماً گرفتار ارتکاب نشایسته‌ها و ذوقی‌گرایی در اقامه بایسته‌هاست؛

«قرآن مجید یهود را در برابر اعمال ضد و نقیض و تبعیضشان در میان احکام خدا شدیداً مورد سرزنش قرار داده و به اشد مجازات تهدید می‌کند، به خصوص این که آن‌ها

احکام کوچک‌تر را عمل می‌کردند، اما در برابر احکام مهم‌تر یعنی قانون تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم مذهبان از خانه و دیارشان، مخالفت می‌کردند. در حقیقت آنها تنها برای دستوراتی ارج و بها قائل بودند که از نظر زندگی دنیا به نفعشان بود، آنجا که منافعشان اقتضا می‌کرد خون یکدیگر را می‌ریختند اما چون احتمال اسارت برای همگی وجود داشت به منظور نجات از اسارت احتمالی آینده از دادن فدیة برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند.

اصولاً عمل کردن به دستوراتی که به سود انسان است، نشانه اطاعت از فرمان خدا محسوب نمی‌شود؛ زیرا انگیزه آن فرمان خدا نبوده بلکه حفظ منافع شخصی بوده است، زمانی فرمانبردار از عاصی و گنه‌کار شناخته می‌شود که عمل به دستوری بر خلاف منافع شخصی باشد، آنها که از چنین قانونی پیروی کنند، مؤمنان راستین هستند و آنها که تبعیض کنند سرکشان واقعی می‌باشند، بنابراین تبعیض در اجرای قوانین نشانه روح تمرد و احیاناً عدم ایمان است. به تعبیر دیگر اثر ایمان و تسلیم، آنجا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد و گرنه عمل به دستورات الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه مؤمنان را از منافقان از این طریق می‌توان شناخت، مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم‌اند و منافقان طرفدار تبعیض. (مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۲).

از جمله موانعی که نشایست محسوب شده و منجر به توقف انسان در قیام به بایسته‌ها خواهد شد، حب دنیا یا دنیاگرایی در وجود انسان است؛ ابن شعبه حرانی از حضرت علی (علیه‌السلام) روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «إِنِّي أَحَدَرِكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ. لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَلَا تُؤْمِنُ فَجَعَلَتْهَا عَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَالَةٌ عَوَالَةٌ» (حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ج ۲، ص ۱۸۰)؛ من، شما را از دنیا بر حذر می‌دارم؛ زیرا که دنیا شیرین و خرم است

و تمایلات نفسانی آن را در میان گرفته است؛ با لذت‌های زودگذرش دل می‌برد و با اندک خود، جلوه‌گری می‌کند؛ به آرزوها آراسته است و با زیور فریب، خود را می‌آراید؛ ناز و نعمتش پایدار نیست و از مصائب آن، ایمنی نیست؛ گول‌زننده است و آسیب‌رسان؛ دگرگون‌شونده است و زوال‌پذیر؛ پایان‌پذیر است و نابود شونده؛ آدم‌خوار است و مرگبار. به عبارتی دیگر می‌توان قیام جهت ترک نشایسته‌ها و نبایسته‌ها را در مفهومی خلاصه نمود که دین رنگ جامعی بدان بخشیده است.

اگر جامعه در عرصه فردی و اجتماعی بتواند زهد را در خود محقق سازد، هیچ عاملی نخواهد توانست مانع مسیر صیانتی آنها از دین و قیام‌لله آنها گردد؛ «زهد» ضد محبت دنیا و مال و عبادت است از دل برداشتن از دنیا و ترک آن و اکتفا کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن و به عبادت دیگر پشت کردن به دنیا و رو آوردن به آخرت بلکه از غیر خدا قطع نظر کردن و رو آوردن به خدا و این بالاترین درجات زهد است. (نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۳۳۵). علامه (ره) می‌فرماید: «زهد» یعنی انجام اعمال صالح و ترک هوا نفس و گناهان و رذائل اخلاقی (طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۷۲). یا عبارت است از چشم‌پوشی از لذائذ دنیوی برای رسیدن به نجات اخروی. پس زاهد کارش این است که از محرّمات یا کارهایی که در معنای حرام است (ترک واجبات) اجتناب کند (همان، ج ۶۶، ص ۲۱۷)؛ زیرا در باب ریاضت نفس، مخالفت با نفس و پرهیز دادن نفس از امور خارج از آن، اساس کار به شمار می‌رود؛ به خاطر این که فرو رفتن در خواسته‌ها و شهوات، نفس را از پرداختن به خود منصرف ساخته و به شهوات و امور خارج از آن راهنمایی می‌کند. در نتیجه نیروی شگرف نفس را که باید صرف یک کار - اصلاح خود - شود، در شهوات تقسیم و پراکنده نموده و از صلاح باز می‌دارد و سرگرم شهواتش می‌کند. (طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۶۶). عبادت خدا از ترس عذاب، آدمی را به زهد وادار می‌کند یعنی چشم‌پوشی از لذایذ دنیوی برای رسیدن به نجات اخروی. پس زاهد کارش این

است که از محرّمات یا کارهایی که در معنای حرام است یعنی ترک واجبات اجتناب کند (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

بنابراین، جامعه برای قیام در مسیر ممانعت از نشایسته‌ها و نبایسته‌ها رسالت دارد از همه موانع در این مسیر احتراز نماید که اهم آنها عبارت از غفلت و دنیاگرایی است و می‌توان مرتفع‌کننده این موانع را در جامعه‌ی به نام زهد تعریف نمود که روح و حقیقت دین را می‌تواند محقق سازد و به طور بایسته‌ای از دین حقیقی صیانت نماید.

نتیجه‌گیری

انسان پس از پیمودن مسیر گرایش و بینش و دستیابی به کامل‌ترین تفکرات و عقائد در خصوص دین حق، وارد حوزه گرایش شده و جامع‌ترین را برمی‌گزیند و پس از طی طرق بیان شده، به حوزه عملی و کنشی می‌رسد و در زمینه وظیفه قیام را بر دوش دارد که طی دو گفتار بدان پرداخته شد. در بخشی از نوشتار، رسالت قیام بایسته‌ها مورد تبیین قرار گرفت که نیازمند جهاد دائمی و استقامت در راه خداوند است همانطور که شأن پیامبران الهی اینگونه بوده است. در بخش دیگر به ترک نشایسته‌ها روی آورده بود؛ چراکه انسان وظیفه داشت بایسته‌ها را محقق سازد، اما در این مسیر موانعی وجود دارد که از این تحقق جلوگیری می‌کند و انسان برای طی نمودن مسیر صیانت خود از دین، نیازمند مجاهدت در مسیر ترک این موانعی است که نبایسته‌ها و نشایسته‌هاست. از جمله این موارد غفلت بوده؛ چراکه غفلت انسان را به خود فراموشی سوق خواهد داد و این ناشایست منجر به تعطیل شدن قوای شناختی و به دنبال آن گرایشی در وجود انسان خواهد شد و طبیعی است که وقتی وجود انسان در این دو بعد اساسی مختل شود، او نخواهد توانست به مبارزه با نشایسته‌ها روی آورد و از دین خداوند صیانت نماید. بنابراین، جامعه برای قیام در مسیر ممانعت از نشایسته‌ها و نبایسته‌ها رسالت دارد از همه موانع در این مسیر دوری نماید که اهم آنها عبارت از غفلت و دنیاگرایی

است و می‌توان مرتفع کننده این موانع را در جامعی به نام زهد تعریف نمود که روح و حقیقت دین را می‌تواند محقق سازد و به طور بایسته از دین حقیقی صیانت نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، کلیات عقاید، تهران، قلم، ۱۳۵۷.
۳. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، جمادی الآخر، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیها، با شرح خواجه نصیر طوسی، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ه ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. امام خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. امام علی «ع»، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ پنجم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین «ع»، ۱۳۸۱.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، تهران، مفید، ۱۳۶۲.
۹. بابازاده، علی اکبر، زمینه های فساد در جامعه و راه درمان، قم، قدس، ۱۳۷۰.
۱۰. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مفید، ۱۳۸۲.
۱۱. برنجکار، رضا، معرفت فطری خدا، تهران، مؤسسه نبأ، ۱۳۷۴.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۳. سالاری فر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، تهران، قلم، ۱۳۸۱.
۱۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، نشر امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۶.

۱۵. شریعتی سبزواری، محمدباقر، معاد در نگاه عقل و دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۸۰.
۱۶. شریعتی مزینانی، محمدتقی، وحی و نبوت در پرتو قرآن، مشهد، بورس کتاب، کتابفروشی امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۱۷. شفیع‌ی، سیدمحمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۸. شیروانی، علی، سرشت انسان پژوهشی در خداشناسی فطری، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۹. صاحبی، محمدجواد، جهانی شدن و دین، تهران، نشر احیاگران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۰. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، تهران، نی، ۱۳۸۵.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۶.
۲۳. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.